

چند نکته در باب ماهیت انقلاب ۵۷

هادی زمانی

۱۱ فوریه ۲۰۲۴ (۲۲ بهمن ۱۴۰۲)

www.hadizamani.com

انقلاب ۵۷ طغیانی علیه سیاست نوسازی و تجدد آمرانه دو پادشاه پهلوی بود. روحانیونی که رهبری انقلاب را در دست داشتند با آمرانه بودن این سیاست مشکل جدی نداشتند. مشکل آنها اساساً با تجدد بود.^۱ علاوه بر روحانیون، نیروهای سیاسی دیگری نیز در انقلاب مشارکت داشتند. این نیروها طرفدار تجدد بودند اما شناخت و درک‌های متفاوتی از این فرایند داشتند و به دلایل متعدد، از جمله ارزیابی‌های نادرست، عملاً به تسخیر قدرت سیاسی توسط روحانیون تجدد ستیز یاری کردند.

بخشی از این نیروها که می‌توان آنها را لیبرال‌های ایرانی دانست، طرفدار اقتصاد بازار آزاد، دموکراسی پارلمانی نوع غربی و مناسبات سیاسی متناسب با غرب بودند. مخالفت این نیروها با نظام پهلوی نه به دلیل ضدیت با تجدد، بلکه به دلیل آمرانه بودن سیاست‌های نظام و نقض آزادی‌های سیاسی بود. اما به دلایل متعدد این اردوگاه از نیروی سیاسی لازم برخوردار نبود تا بتواند در فرایند انقلاب دست بالا را پیدا کند. بخشی از این ضعف و ناتوانی در ساختار اقتصادی و اجتماعی ایران ریشه داشت و بخش دیگر آن ناشی از عدم فضای باز سیاسی و سرکوب سیاسی بود. علیرغم این ضعف‌ها، این گروه از ظرفیت و توانایی بالقوه بسیار بالایی برخوردار بود. اما به دلیل مجموعه‌ای از اشتباهات این سرمایه سیاسی را به هدر داد و نتوانست از آن به شکل مطلوبی بهره برداری کند.

در این گروه دستکم سه جناح را می‌توان تمیز داد. جناح مذهبی از همان ابتدا بطور فعالانه به آیت الله خمینی نزدیک شد و نقش تعیین‌کننده‌ای در به قدرت رسیدن وی ایفا کرد. برای مثال، آقای دکتر یزدی که متعاقباً وزیر خارجه جمهوری اسلامی (ج.ا.) و سپس رهبر نهضت آزادی شد از همان روزهای نخست که آیت الله خمینی در پاریس بود نقش بسیار فعال و مهمی در دستگاه وی به عهده داشت. آقای بنی صدر و آقای قطب زاده دو نماینده برجسته دیگر این جناح است. این گروه بدون هیچگونه توجه به ماهیت تجدد ستیز روحانیون انقلابی به آنها یاری کردند تا جایگاه قدرت سیاسی را تصرف کنند. جناح دوم در این گروه جبهه ملی ایران و سازمان‌های وابسته به آن است. این جناح ابتدا تلاش کرد تا حساب خود را از روحانیون انقلابی جدا کند. اما نتوانست این موضع خود را به شکل مطلوبی حفظ کند و در اثر کم توجهی به ماهیت تجدد ستیز روحانیون انقلابی در صف همراهان منتقد قرار گرفت و به این ترتیب نتوانست سرمایه سیاسی خود را برای مراحل بعدی حفظ کند. جناح سوم، شاپور بختیار است که تمام قد در برابر روحانیون تجدد ستیز ایستاد اما به دلیل نابرابری توازن قوا و عدم همراهی دیگران نهایتاً شکست خورد.

اردوگاه دیگر که با انقلاب همراهی کرد متشکل از مجموعه‌ای از سازمان‌های سیاسی چپ بود. این اردوگاه نیز طرفدار تجدد بود. اما بر خلاف اردوگاه لیبرال‌ها، مخالفت آنها با رژیم پهلوی بیشتر ناشی از ضدیت با سرمایه داری و مبارزه علیه امپریالیسم بود. این گروه‌ها دموکراسی غربی را یک دموکراسی بورژوازی می‌دانستند و به دنبال حرکت بسوی نظامی مانند شوروی و یا چین آن زمان بودند. در این راستا غرب ستیزی و عدالت خواهی آیت الله خمینی را بی توجه به ریشه‌های تجدد ستیزی آن با خواست‌های خود همساز یافتند و به این ترتیب روحانیون انقلابی را یاری کردند تا سکوه‌های قدرت سیاسی را تصرف کنند.

بی شک وضعیتی که در سال ۵۷ شکل گرفت به لحاظ ساختاری نتیجه مخالفت محمد رضا شاه با گشودن فضای سیاسی، سرکوب سازمان‌های سیاسی و اشتباهات وی در مدیریت اقتصادی کشور به ویژه در چند سال آخر حکومت خود (بعد از افزایش شدید قیمت نفت) بود. به این ترتیب هنگامی که سیستم دچار بحران‌های جدی شد، یک تشکل سیاسی قابل قبول و موثر وجود نداشت تا بتواند سکان کشتی را بدست بگیرد. با این همه، تأثیر اشتباهات سیاسی سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون در شکل‌گیری تحولات ۵۷ را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. خطای محاسبه غرب نیز عامل دیگری بود که در به قدرت رسیدن روحانیون نقش آفرینی کرد. غرب نگران بود که در گسترش خلا قدرت، نیروهای چپ طرف دار شوروی قدرت را در دست بگیرند. لذا تلاش کرد تا با کمک به روحانیون انقلابی این خلا قدرت را هرچه سریعتر پر کند.

^۱ این تجدد ستیزی در نوشته‌های آیت الله خمینی و مواضع وی در برابر نوسازی محمد رضا شاه، از جمله اصلاحات ارضی و سیاست‌های نظام برای ارتقا آزادی‌های اجتماعی و سیاسی زنان آشکار و مستند بود.

انقلاب ۵۷ یک تراژدی تاریخی است که در آن یک دیکتاتوری سکولار که عقب نشینی کرده و آماده واگذاری و دموکراتیزه کردن قدرت سیاسی بود جای خود را به یک استبداد دینی تماما واپسگرا داد.